



سروان محمدی
بازنگر: عبدالرضا اکبری
سریال: مزد ترس
سال ساخت: ۷۱:



سرگرد کلانی
بازنگر: داریوش فرهنگ
سریال: شلیک نهایی
سال ساخت: ۷۴



کارآگاه اوصیا
بازنگر: جهانبخش سلطانی
سریال: سرنخ
سال ساخت: ۷۵



کارآگاه علوی
بازنگر: احمد نجفی
سریال: کارآگاه علوی
سال ساخت: ۷۵



ستوان یونس
بازنگر: شهاب حسینی
سریال: پلیس جوان
سال ساخت: ۸۰:

سریال های پلیسی چگونه ساخته می شوند و چه سختی هایی در مسیر تولید آثار وجود دارد؟

قصه های خوب برای پلیس های خوب

گهگاه انتقادهایی از تصویر واقعی پلیس در فیلم ها و سریال ها شنیده می شود، عده ای می گویند تصویر پلیس ایرانی در سریال های تلویزیونی و فیلم های سینمایی با آنچه در واقعیت دیده می شود، تفاوت دارد.

با این وجود وقتی به کارنامه تلویزیون در این زمینه نگاه کنیم، سریال های به یاد ماندنی را به خاطر می آوریم که قصه های کارآگاهی اش و کشف راز و مرز وقوع یک

نوشین مجلسی
رسانه

سرهنگ فرهاد شمس آبادی درباره چند و چون همکاری با فیلم ها و سریال های پلیسی می گوید

جای مستندهای پلیسی خالی است

پذیرفت، کار را خوب از آب درآورد و به دل مخاطب هم نشست، تقریباً درصد بسیار زیادی را می پذیرند، اما همچنان انتقادهایی هم مطرح می شود.

دلش چیست؟

گاهی می بینی پلیس را به گونه ای نشان می دهند که به کشور ما نمی خورد. من به خاطر داوری در جشنواره مجبورم در ژانرهای مختلف، فیلم های زیادی ببینم، بخشی از فیلم ها را هم ناچی هنر در اختیارمان می گذارد. به همین خاطر با فیلم های پلیسی خارجی هم آشنا هستم. بارها پیش آمده که به کارگردان گفتم این جرمی که می خواهی نشان دهی، در فیلم خارجی رخ داده است، اما من ایده ای به شما می دهم که به کشور ما بخورد. یکسری جرم ها هست که ممکن است در دیگر کشورها باشد، اما ما نداریم. در جغرافیای متفاوت، معمولاً جرم ها یا شیوه ارتکاب آنها تفاوت دارد. باید آن جرمی که نویسنده یا کارگردان از یک فیلم خارجی ایده گرفته است، ایرانیزه شود. مثلاً در میوه ممنوعه یا صحنه های کمدی کلانتری در مرد هزار چهره این ویژگی وجود داشت پس به دل مردم نشست و مخاطبان با این قصه ها ارتباط برقرار کردند. اتفاقاً به تازگی یک کارگردان – فیلمنامه نویس تلفن زد و گفت می خواهم کتابی را فیلمنامه کنم. کتاب را خواندم و گفتم این داستان خیلی جذاب است ولی در جامعه مجرمان ما اتفاق نمی افتد. متعلق به آمریکای جنوبی است پس باورپذیر در نمی آید.

غیر از بومی نبودن قصه، گاهی تصاویر غرق آمیزی از پلیس و توانمندی هایش ارائه می شود. مثلاً زیادی باهوش است و شیوه اش در کشف جرم خیلی دور از ذهن و صرفاً از روی حس ششم نشان داده می شود.

البته پلیس باهوش است.

مسلم اکسی که در این حرفه موفق است بهره هوشی بالایی دارد، اما این موضوع در مختصات قصه باید باورپذیر و منطقی از آب دربیاید.

همانطور که گفتم این به همکاری فیلمنامه نویس برمی گردد. ما تنها مشاور هستیم، سفارش فیلم را که من نداده ام، تا آنجایی که می توانم با او همکاری می کنم تا اطلاعاتی که از من گرفته را در کار تأثیر دهد.

تا به حال نویسندگان با نگاه شما به یک سکانس پلیسی مخالفت کردند؟

پیش آمده است. حالا اسم نمی برم ولی برخی کارگردان این را دوست ندارند و می گویند آن جوری که دوست دارم می سازم. یک بار در وسط سریالی که کارگردان بسیار معروف و مطرحی هم داشت، دیدم هر کاری دوست دارد می کند و آنچه دلش می خواهد می سازد. در

این موارد نمی شود

چیزی گفت. فیلم متعلق به اوست.

شده است بر سرائین اختلاف نظرها همکاری تان را قطع کنید؟

بله، به ناچی هنر رفتم و گفتم من نمی توانم با فلانی همکاری کنم. او می خواهد کار خودش را بکند. جلیوش را هم نگرفتم و وقتی سریال پخش شده است، بخش های پلیسی اش همانگونه از آب درآمده که شما می گویند.

در مورد نمایش واقعی شیوه برخورد پلیس با مجرمان هم انتقادهایی می شود.

ببینید باید بیشتر از اقتدار ترسید. دیالوگی خسرو شکیبایی داشت که می گفت ابر باش و نیار. در برخی سریال ها این اقتدار به درستی نمایش داده شده است و در بعضی خیر. بستگی به کارگردان دارد. مثلاً می گوید آنقدر جنبه عاطفی فیلمم بالاست که اگر بخوام پلیس را پرزنگ کنم همه چیز تحت الشعاع قرار می گیرد و برای همین تلاش می کند پلیس را پرزنگ نکند. به طور کلی هوشمندی، استفاده از ابزارهای علمی و خیلی چیزها هست که به نمایش در نمی آید ولی ما داریم رویش کار می کنیم. مثلاً ما آزمایشگاه تحقیقات جنایی با سابقه ۵۵ تا ۶۰ ساله داریم.

اینها ظرفیت های خوبی را برای فیلمنامه ها ایجاد می کند.

ما ظرفیت های آزمایشگاهی سنگینی داریم که نمایش داده می شود. البته یک گلابیه خودمانی هم می شود کرد. پلیس آنقدر درگیر کار است و کارش حساسیت دارد که فرصت نمی کند فیلمسازان بیایند و زمانشان را برای تصویربرداری بگیرد. یعنی در این زمینه کوتاهی پلیس هم هست که البته توجه قابل قبولی دارد.

عده ای می گویند سریال ها با نمایش بزه کاری، باعث ترویج آن می شود. شما با جرم و بزه ای مواجه شدید که شبیه ماجرای

یک سریال تلویزیونی باشد؟

خیر. چون من در مورد اتفاقی به کارگردانان اطلاع می دهم که مجرمان قبلاً رقم زده اند. یعنی پیشتر این اتفاق افتاده است، من در صحنه جرم با آن مواجه شده و کشفش کرده ام. در واقع ما کلیت آن چیزی که به نمایش در می آید را داریم.

اما ممکن است این شیوه رانه مجرمان بلکه افراد مستعد ارتکاب جرم ندانند و تازه یاد بگیرند.

درست است، برخی با این موضوعات آشنایی نداشته و برایشان تازگی دارد، اما در واقع این شیوه در میان مجرمان شناخته شده و پلیس از آن آگاه است. در واقع در صورتی که باز اتفاق بیفتد، پلیس کلید کشفش را دارد.

می شود گفت شما در این مشاوره ها یک کام عقب ترا شرح می دهید و در واقعیت پلیس در برخورد با جرم، گامی

جلوتر است؟

جاهایی که ممکن است یک سریال بخواهد کلیدهای ما را لو بدهد، مقاومت می کنیم و یک جورهایی همین می شود که شما می گویند.

اسم نمی برم، ولی کارگردان حرفه ای و بنامی که چند سیم رخ گرفته است از من خواست برای کارش یک سارق واقعی را ببیند، گفتم نمی توانم او را بیاورم، اما می توانم فیلمش را نشانم دهیم. فیلم اعتراف های یک سارق را که از پشت سر گرفته شده بود و اسمش مشخص نبود، برای کارگردان پخش کردم. در فیلم توضیح می داد که چا مال را فروخته همه را مو به مو توضیح می داد و کارگردان از شنیدن این حرف ها چشم هایش گرد شده بود. همچنین با هماهنگی، یک مجرم توبه کرده که قبلاً سارق حرفه ای بود را آوردیم تا با کارگردان صحبت کند. حتی سر

فتا و هوش سیاه

شمس آبادی در بخشی از گفت و گویش به تأثیر سریال هوش سیاه در تأسیس پلیس فتا اشاره می کند و می گوید: هوش سیاه زمانی تولید شد که پلیس فتا تشکیل نشده بود. البته چنین اداره ای را در پلیس آگاهی داشتیم و پلیس فتا از دل پلیس آگاهی درآمد. در واقع دولت می دانست چنین پلیسی باید تشکیل شود، در حال تشکیل هم بود ولی آن سریال هم نشان داد که واقعاً نیاز است و به همین دلیل می شود گفت راه را برای شکل گیری باز کرد و چند درصدی در این زمینه موثر بود.

اولین همکاری ناچی هنر

این مشاور انتظامی در بخشی از صحبت هایش به شکل گیری ناچی هنر و نخستین همکاری اش با یک سریال اشاره می کند و می گوید: موسسه فرهنگی- هنری ناچی هنر در اواخر دهه ۷۰ تشکیل شد. قبلش اداره سینمایی در معاونت اجتماعی ناجا بود. در واقع ناچی هنر همزمان با سریال خواب و بیدار تأسیس و این اثر یک جورهایی اولین سریال مهم در این زمینه شد. مشاور آن سریال شخص دیگری بود، اما من هم نصف و نیمه با آنها همکاری داشتم.

یک قصه واقعی

آثاری وجود دارد که طبق یک پرونده واقعی نوشته می شوند. شمس آبادی بیان می کند: نویسنده یا کارگردان می گوید در قصه ای که در ذهن من شکل گرفته است یک قتل، سرقت مسلحانه، گرواگیری یا قاچاق مواد مخدر دارم، چه ایده ای برای نوشتن و اجرای آن داری؟ من در ذهنم در پرونده هایی که در سی و چند سال خدمتم با آنها برخورد داشتم می کردم و موردی را برای او تعریف می کنم. خیلی وقت ها فیلمنامه نویس می آیند و ما پرونده های واقعی را برایشان می خوانیم و از آن ایده می گیرند. به گفته این مشاور انتظامی او سال گذشته با پروژهای نمایشی همکاری داشته که به قصه سعید حنایی، قاتل زنجیره ای معروف می پردازد. تله فیلم مرتضی هم که از شبکه های سیما پخش شده، ایده گرفته از یک داستان واقعی است.

صحنه آمد و توضیح داد چگونه این جرم را انجام داده است.

درجه فیلمی؟

مستندی راجع به سرقت منزل بود.

معمولاً در چه مرحله ای به کار اضافه می شوید؟

به نوع فیلم بستگی دارد. اگر ژانر پلیسی باشد معمولاً نویسنده

سیناسپا را تهیه کرده است و وقتی می خواهد بنویسد من در کنارش قرار می گیرم و با او همکاری می کنم. گاهی هم فیلمنامه نوشته شده است و فقط چند سکانس پلیسی دارد. در این زمان من فیلمنامه را می گیرم و مثلاً دیالوگ های آن بخش را اصلاح می کنم و می گویم نحوه دیالوگ گفتن پلیس اینگونه است. چون این حرفه مثل بسیاری از مشاغل فرهنگ زبان خود را دارد. علاوه بر آن باید جنبه های قانونی اتفاق را هم در نظر بگیریم و به درستی آن را نشان دهیم. در واقع بسته به فیلم و ژانر، ما از مرحله فیلمنامه نویسی تا شکل گیری سکانس در صحنه ... حضور داریم.

به دیالوگ گوئی بیان اشاره کردید، موارد دیگری مثل اسلحه دست گرفتن بازنگر هم هست که در برخی آثار اشکال دارد.

در این موارد هم مشاوره داده می شود. مشاوره در موارد ساده دیگری چون لباس و ادوات هم هست که اتفاقاً خیلی به چشم می آیند و باید به درستی نشان داده شود.

جالب این که شما در سریال های تاریخی هم همکاری داشته اید.

برخی از بچه های ما به دلیل خدمت طولانی و آشنایی به تاریخ پلیس در فیلم های تاریخی هم همکاری می کنند. مثلاً در زمینه لباس هایی که نیروها قبل از ادغام داشتند مشاوره می دهند. من هم در سریال های سرزمین کهن، کلاه پهلوی و... همکاری داشتم.

هیچ وقت دوست نداشتید در فیلمی بازی کنید؟

در مستند کار کردم. توضیح دادم و نمایش گفتم. فیلم آموزشی هم درباره بررسی صحنه جرم درست کردیم که در سازمان خودمان پخش شد و در دانشکده استفاده می شود، اما بازیگری نداشتم. بازی ام به زمان دانشجویی و تئاترهایی که آن موقع داشتیم برمی گردد. همیشه پلیسی را بیشتر دوست داشتم.

البته برخی از همکاران شما بازنگر و کارگردان شدند.

یکی دو نفر از هم دوره ای های من در دانشگاه این مسیر را ادامه دادند و تئاتر خواندند. حسین سوادکوهی از بچه های گروه تئاتر دانشکده پلیس و هم دوره ما بود که در جشنواره تئاتر فجر دوسیم رخ بلورین گرفت. البته کار در نیروی انتظامی را رها نکرد. با درجه سرهنگی بازنشسته شد و تئاتر را هم ادامه داد.

